روزنامه شرق

یادمان دکتر صادق آئینه‌وند

مردی که نماد اسلام رحمانی بود... صفحه ۱۰

حقوق زنان و عصری شدن فهم دین از نگاه آئینه‌وند صفحه ۱۰

انسان آکادمیک ایده‌آل: ضرورت‌ها و کارکردها صفحه ۱۲

یادداشت

از شمار خرد هزاران بیش

هادی حیدری

نوشتن درباره شخصیتی که دریای بی‌کران علم و ادب و اخلاق بود، کاری سخت دشوار و حساس است.

هرکدام از کسانی که حتی جرعه‌ای از دریای وجودی زنده‌یاد استاد دکتر صادق آئینه‌وند نوشیده‌اند، بی‌شمار حکایت‌ها و روایت‌ها از این شخصیت فرهیخته و کم‌نظیر در سینه دارند.

اولین ویژگی شاخص استاد که در نخستین دیدار با ایشان در ذهن و دل می‌نشست، آرامش و متانت، گشاده‌رویی و خوش‌خلقی بود. این ویژگی بی‌تردید از ایمان و اعتقاد به خداوند بزرگ ناشی می‌شد که: «الا بذکرالله تطمئن‌القلوب».

رفتار و سیره عملی دکتر آئینه‌وند در جامعه، جلوه کامل اخلاق و رفتار شخصی ایشان در خانواده بود. احترام به همسر، فرزندان و نوادگان و دامادهای‌شان، فردی را به تصویر می‌کشید که به جوهر دین دست یافته و جلوه‌های رحمانی آن را در اخلاق و رفتار خویش متجلی کرده است.

نگاه ایشان به افراد، فارغ از دریچه‌های محدود ایدئولوژیک، براساس «انسانیت» بود. برهمین‌اساس بود که آدم‌های متفاوتی با دیدگاه‌های رنگارنگ و مختلف، شیفته و مجذوب شخصیت وارسته این استاد فرزانه می‌شدند.

حضور کم‌نظیر گروه‌های مختلف با گرایش‌های متنوع در تشییع پیکر ایشان، جلوه‌هایی از همین صفات بود.

دکتر آئینه‌وند اساسا شخصیتی «همگرا» داشتند؛ تمام تلاش ایشان در یافتن «اشتراکات» میان آدم‌ها بود، نه نقاط افتراق و جدایی.

هرگز فراموش نمی‌کنم سال‌های اولی که افتخار دامادی‌شان را یافته بودم، همواره توصیه می‌کردند در زندگی زناشویی، به‌دنبال حداقل مشترکات باشیم و آن اشتراکات را برجسته و گسترده کنیم.

این ویژگی در رفتار اجتماعی ایشان هم به باور بسیاری از دوستان و همکاران و شاگردان‌شان، بروز و ظهوری پُررنگ داشت.

آدم‌های «خدایی»، نگاه معنوی و فرامادی پیدا می‌کنند. درست همانند دکتر صادق آئینه‌وند که نمونه درخشان انسان‌هایی بود که به جست‌وجوی جهانی آرمانی زیسته‌اند. همین ویژگی از ایشان انسانی وارسته ساخته بود. گشاده‌دستی و سخاوت از مهم‌ترین صفات این استاد فرزانه بود.

به حق و حقوق انسان‌ها توجه و حساسیتی ویژه داشت و اگر فردی، کوچک‌ترین قدمی برای ایشان برمی‌داشت، چندین برابر آن قدم، محبت و توجه ویژه دریافت می‌کرد.

«آزادگی» ایشان زبانزد خاص و عام بود؛ هرگز وابستگی‌های قدرت و ثروت را برنمی‌تافتند و همین ویژگی، انسانی آزاده از وی ساخته بود. در برابر ظلم به انسان‌ها، هرگز سکوت نمی‌کردند و به اَشکال مختلف واکنش نشان می‌دادند و تلاش می‌کردند از افراد، دل‌جویی شود.

ادامه در صفحه ۱۲

نگاه

آئینه‌وند پلی میان گذشته و حال در گفت‌وگو با هادی خانیکی

تسلط مرحوم آئینه‌وند بر تاریخ و ادبیات عرب از اوپلی میان گذشته و حال ساخته بود

هادی خانیکی، از استادان سرشناس رشته ارتباطات و از دوستان قدیمی مرحوم صادق آئینه‌وند، معتقد است تسلط مرحوم آئینه‌وند بر تاریخ و ادبیات عرب از وی شخصیتی ساخته بود که پلی میان گذشته و حال باشد، اما اینکه چگونه ایشان توانست این نقش را ایفا کند، بیشتر محصول جهان زیستش است. او کسی بود که خودش را محصور در هیچ‌کدام از محیط‌ها؛ یعنی دانشگاه و حوزه نکرده بود. با خانیکی درباره ویژگی‌های شخصیتی و علمی این استاد بزرگ تاریخ اسلام به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را می‌خوانید.

برخی معتقدند که دکتر آئینه‌وند شخصی است که بین گذشته و آینده پلی ارتباطی زده است، نظرتان در این‌باره چیست؟ درباره نحوه آشنایی خودتان با دکتر آئینه‌وند هم توضیحاتی ارائه بفرمایید.

آشنایی من با دکتر آئینه‌وند اندکی به سال‌های دور قبل از انقلاب برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که من دانشجوی دانشگاه شیراز بودم و بعد از مدتی که از زندان آزاد شدم و از دانشگاه اخراج شدم، به تهران آمدم، بعضا چند برنامه کوه با دانشجویان مذهبی آن زمان از جمله با دانشجویان دانشکده ادبیات داشتیم که در یکی از آن برنامه‌ها، آقای آئینه‌وند هم بودند. البته به سبب دوستان مشترک، این آشنایی وجود داشت و بعدها به‌دلیل دستگیری مجدد من و مدتی هم دوران مخفی‌شدنم، ارتباطی از نزدیک با هم نداشتیم. تا بعد از انقلاب؛ یعنی در دورانی که جناب آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بودند. آقای دکتر آئینه‌وند هم رایزن فرهنگی در سوریه شدند و هم به سبب وجود دوستان مشترک و هم به‌سبب ارتباط‌هایی که من با وزارت ارشاد داشتم، با ایشان مرتبط بودم. فعالیت و ارتباط نزدیک‌تر برمی‌گردد به زمانی که من در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فصل‌نامه فرهنگ را منتشر می‌کردم و در آنجا بنا بود که از دانش و تجربه میان‌فرهنگی دوستانی که هم دغدغه علمی و هم دغدغه فرهنگی داشتند، بیشتر استفاده کنم که این ارتباط وثیق‌تر شد.

اما اوج ارتباط من با آقای آئینه‌وند برمی‌گردد به دورانی که در شرکت انتشارات علمی و فرهنگی آقای دکتر سیدجعفر شهیدی، من و آقای دکتر سروش، عضو هیأت‌مدیره آن شرکت بودیم و آقای مهندس سحاب هم مدیرعامل آن بود که روزهای چهارشنبه نشست‌هایی بین

اصحاب تحقیق و فرهنگ بود که مرتب مرحوم دکتر آئینه‌وند هم در آنها شرکت می‌کرد و این دوستی نزدیک‌ترونزدیک‌تر شد. همان‌طور که قبلا گفتم، من بیشتر از تحقیق و تتبع ایشان بهره‌مند می‌شدم و به‌ویژه در زمانی که در مؤسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها فعالیت می‌کردیم، دکتر آئینه‌وند هم در گروه تاریخ آنجا همکاری نزدیکی داشتند و سخنرانی‌های عالمانه‌ای که به همان تعبیر که شما فرمودید، این مسئله پلی بین گذشته و حال یا بین جهان‌های مختلف اندیشه‌ای و فرهنگی را به‌خوبی ترسیم می‌کرد. چون چند ویژگی اخلاقی در کنار برخی ویژگی‌های علمی از ایشان شخصیت کاملا مؤثری ساخته بود.

این ویژگی‌های اخلاقی این بود که در عین تدین و برخورداری از روحیه دینی، اهل گفت‌وگو و مدارا بود و بیشتر در پی آن بود که چهره موجه و رحمانی از دین را به این عصر ارائه دهد. درعین وفاداری به سنت، شخصیت نوآوری بود، خوب و زیاد می‌خواند، به‌دلیل تسلطی که بر ادبیات عرب و زبان عربی هم داشت، سعی می‌کرد، از دانشمندان جدید جهان عرب و متفکران مسلمان هم استفاده کند. به این اعتبار همیشه سخن تازه‌ای داشت. از متفکران جهان عرب همین کتابی که الان در دستم هست، اسلام اهل کلام که از محمد بوهلال هست، خاطرم هست که آقای دکتر آئینه‌وند مرتب از نظرات دکتر عبدالمجید شرفی و انجمنی علمی که به آن تعلق داشت؛ یعنی رابطه‌العقلانیین‌العرب انجمن خردگرایان عرب، توصیه می‌کرد به دانستن و خواندن اندیشه‌های ایشان و همین‌طور تأکید می‌کرد بر جابری‌خواندن آثار عابدالجابری، هاشم جایتت و... . به‌طورکلی این نظر را داشت که در جهان عرب متفکران مسلمانی هستند که توانستند با نوآوری سخنان تازه‌ای برای گفتن و شنیدن داشته باشند و این برای او که گفتم وفادار به مبانی علمی و دینی بود، درعین‌حال، نظریات جدیدی استفاده می‌کرد و پلی میان گذشته و حال و پلی میان جهان ایرانی و جهان عرب، پلی میان ساحت‌های مختلف فکر مانند، ساحت تاریخی، ساحت فلسفی و ساحت فرهنگی، این نقش را به خوبی ایفا می‌کرد. این نوع مواجهه، او را توانمند کرده بود تا بتواند از یک تفکر انتقادی برخوردار باشد. خاطرم هست چند سخنرانی در مؤسسه گفت‌وگوی تمدن‌ها ایراد کرد که خیلی هم مورد توجه قرار گرفت و آن این بود که چگونگی ورود تحریفات و به تعبیری اسرائیلی‌ها را در برداشت‌های تاریخی به‌طور مستند و بدون تعصب مطرح می‌کرد. چون دیدگاه ایشان با وسواس علمی و دقت همراه بود و اعتبار خاصی داشت.

ادامه در صفحه ۱۰

عکس: امیر جدیدی، شرق

گفت‌وگو درباره تاریخ‌نگاری فضیلت‌مند با ناصر تکمیل همایون

روایتگر صادق تاریخ

شیوه نگارش تاریخ در بین مورخان به دو شیوه تاریخ‌نویسی عربی و شیوه تاریخ‌نویسی فارسی تقسیم شده است. در این زمینه، استاد آئینه‌وند پلی میان این دو شیوه تاریخ‌نویسی به‌شمار می‌آید. دکتر ناصر تکمیل‌همایون، استاد تاریخ دانشگاه تهران و یکی از چهار جامعه‌شناسی که نشان علمی دکتر صدیقی را امسال به‌خود اختصاص داد، معتقد است دکتر آئینه‌وند تاریخ‌نگاری فارسی و عربی را به‌هم پیوند می‌دهد. درگذشت دکتر صادق آئینه‌وند، ما را بر آن داشت درباره شیوه نگرش وی به تاریخ و رابطه‌ای که وی بین تاریخ‌نویسی فارسی و تاریخ‌نویسی عربی ایجاد کرده‌است، به گفت‌وگو بپردازیم. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

استاد! درباره آثار، اخلاق، فضایل صادق آئینه‌وند اگر نکته‌ای دارید، در ابتدا بفرمایید.

وی را از اوایل انقلاب می‌شناختم و بامداد انقلاب بود که آئینه‌وند با شامات عربی در ارتباط بود و گویی برای امر تحصیل و تحقیق با بیروت و دمشق در رفت‌وآمد بود. بنده وی را می‌دیدم و در همان زمان، احساس کردم که وی جوان بسیار مؤدب، محترم و بااخلاقی است. به‌دلایلی، چند سال بین ما جدایی افتاد، اما بعدها که بنده وارد پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم‌انسانی شدم، در مجله‌های پژوهشگاه، مجله‌های تاریخی و فصل‌نامه انجمن ایرانی تاریخ به عنوان اعضای تحریریه یا شورای نویسندگان در کنار هم قرار گرفتیم. در این روال ما بارها در جلسه‌هایی درباره داوری مقاله‌ها و چند رساله با هم بودیم. این مراوده‌های علمی باعث شد رفاقت بیشتری بین ما شکل بگیرد. رفاقت ما ادامه پیدا کرد تا زمانی که وی به پژوهشگاه آمد و بنده در زمره کسانی بودم که از حضور وی خوشحال شدم و از این حضور، استقبال و دفاع کردم، زیرا بر حسب شناختی که از آئینه‌وند داشتم، می‌دانستم انسان بااخلاق و بسیار منزه‌ای است، اگرچه به شیوه‌های مدیریت وی وقوف نداشتم، اما در حوزه روابط علمی و اخلاقی، وی را می‌شناختم و در آن زمان شخصیتی مانند وی برای پژوهشگاه لازم بود. بعد از انقلاب استادان سابق دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها را بررسی و برخی را بازنشسته و بعضی را اخراج می‌کردند، همچنین چند سال پس از پیروزی انقلاب که دوباره شروع به بررسی وضعیت و احوال استادان جدید کردند، دایره‌هایی به نام مکتبی‌ها، مذهبی‌ها، ملی- مذهبی‌ها و ملی‌ها به‌وجود آمد. پس از آن، دایره‌هایی مانند مجاهدین، فدائیان و توده‌ای‌ها بودند و سرانجام سلطنت‌طلب‌ها که در آخرین دایره قرار داشتند. استادان سلطنت‌طلب را کلا از دانشگاه اخراج کردند و درباره گروه‌های دیگر هم سخت‌گیری می‌کردند، بنده که در دایره ملی‌ها یا ملی- مذهبی‌ها یا انقلابی‌های سفید قرار می‌گرفتم، شامل این گروه‌ها نشدم و حتی برخی مذهبی‌ها نیز در این دوایر قرار نمی‌گرفتند. آئینه‌وند تا جایی که من به یاد دارم، از همان موقع از این جریان‌ها دور و در دانشگاه تربیت‌مدرس مشغول انتخاب استادان و تدوین دروس بود و سال‌ها به تدریس و عضویت در کمیته‌های متعدد مشغول به انجام وظیفه بود، تا زمانی که به ریاست پژوهشگاه برگزیده شد.

طی این سال‌ها بنده حتی یک‌بار نشنیدم کسی از وی گله یا شکایت داشته باشد. وی کاملا عدالت، راستی، درستی و حقیقت را در کارهایش رعایت می‌کرد. نمونه رفتار وی را می‌توانم در جریاناتی شرح دهم که مجبور شد از برخی استادان که نمونه واضح و برجسته آن هاشم آقاجری بود، حمایت کند. وی در اتفاقی که برای آقاجری روی داد، ایستاد و دفاع کرد. این حرکت آئینه‌وند در آن زمان حرکت والایی بود؛ دفاعی که در انجام آن هراسی نداشت. اما به دلیل فعالیت‌هایی که در جامعه‌شناسی داشتم، چندی پیش به من نشان علمی (دکتر غلامحسین صدیقی) را از سوی انجمن جامعه‌شناسی ایران مرحمت کردند. این امر درست زمانی اتفاق افتاد که آقای دکتر آئینه‌وند در بیمارستان بستری بود و شاید ساعت‌های آخر زندگی خود را می‌گذراند، لوحی را برای تقدیر و تبریک به بنده، امضا کرد که برای من فرستادند. درحالی‌که بنده نه با وی پیوند حزبی داشتم و نه وی حزبی بود، آنچه آئینه‌وند در این امر انجام داد، تقدیر و دفاع علمی از یک منزلت علمی بود. این اخلاق و رویکرد، فضیلتی را در وی نشان می‌داد. من به برخی دوستان جامعه‌شناس خودم چند روز پیش گفتم اگر با شیوه‌های روان‌شناسی اجتماعی می‌آمدیم و در مراسم ترحیم و تشییع‌جنازه آئینه‌وند پژوهش می‌کردیم، حتما به این نتیجه می‌رسیدیم که مردم به احترام فضیلت در این مراسم شرکت کرده بودند، زیرا ایرانی طرفدار فضل است، اما به فضیلت احترام بیشتر می‌گذارد؛ احترام به فضیلتی که در وی بیش از فضل وجود داشت اگرچه اهل فضل به معنای واقعی هم بود؛ ویژگی‌ای که هیچ‌یک از کسانی که در مراسم تشییع و ترحیم وی شرکت کرده بودند، منکر آن نبودند.

آئینه‌وند زمانی که با افراد سخن می‌گفت، این صحبت توأم با مهربانی، احترام و ادب بود. سال پیش در تیرماه که قرار بود من به فرانسه بروم، رفتم تا از وی خداحافظی کنم. زمانی که در حضور وی نشستم، با چشم خود دیدم با چه خلوصی برای بنده دعای سفر خواند. این حرکت وی برخاسته از ایمان و اعتقادش بود، زیرا در آن اتاق، تنها من و وی بودیم و کس دیگری نبود. این حالات را که من در وی می‌دیدم، مثل زمانی که به آسانسور می‌رسیدیم، درست بود که بنده از نظر سنی از وی بزرگ‌تر بودم، اما درهرحال آئینه‌وند رئیس بود و من مرئوس. تا من را سوار آسانسور نمی‌کرد، خودش سوار آسانسور نمی‌شد. یک نوع بلندنظری و متانت در رفتار داشت. آنچه شرح دادم، برخی ویژگی‌های اخلاقی وی بود که گمان می‌کنم تجلیلی که مردم در مراسم تشییع و ترحیم از وی کردند، به‌دلیل بلندمرتبگی وی در فضیلت‌مندی بود. تقدیری بود که ملت ایران از وی کردند، ادای احترامی که زایندگان فرهنگ و هویت ایرانی به یک شخصیت برجسته نشان دادند؛ رویکردی بسیار قابل‌احترام است. هم برای آئینه‌وند و هم برای ملت ایران که افراد خادم جامعه را تشخیص می‌دهد و فرد حقیقت‌گو، ریاکار یا راست‌کردار را می‌شناسد و میان آنها فرق می‌گذارد و عظمت جمعیت در مراسم تشییع وی، نشان‌دهنده هوشمندی ایرانی‌های حق‌شناس است.

آئینه‌وند از منظر علمی

تاریخ‌نگاری‌ای که دکتر آئینه‌وند دارد، چگونه است؟

آئینه‌وند رابطه گسسته تاریخ‌نگاری عربی و پارسی را پیوند داد. وی در دو رشته تاریخ با گرایش تاریخ اسلام و ادبیات عرب، حضوری پربار داشت. اگرچه در سایر رشته‌های علوم انسانی نیز دستی داشت، اما وی در رشته تاریخ آثار پربارتری را به جامعه علمی ما عرضه کرده است. استادان و دوستانی را که بنده می‌شناسم و در اطراف ما هستند، هیچ‌کدام در آن مسیر در حوزه تاریخ اسلام قرار نگرفتند که وی قرار داشت. آئینه‌وند در حوزه تاریخ اسلام بر اغلب سلسله‌ها تسلط داشت و کسی مانند وی در این حوزه، احاطه نداشت. وی در این حوزه تاریخ‌عام بود؛ به عبارتی زمانی که تاریخ‌نگاری ما در ایران آغاز شد، نام آن را تاریخ‌نگاری اسلامی گذاشتند و تا مدت‌های مدیدی این تاریخ به زبان عربی نوشته می‌شد، یعنی علاوه بر مورخان بزرگ عرب‌زبان، حتی مورخان ایرانی و پارسی‌زبان، نیز تاریخ را به عربی می‌نوشتند که آئینه‌وند درباره این تاریخ‌نگاری‌ها مطالعه و تحقیقی نیز انجام داده است. این شیوه تاریخ‌نگاری به زبان عربی تا سلسله خوارزمشاهیان و مغول ادامه داشت. اما از دوره مغول تاریخ‌نگاری با آثاری مانند «جهانگشای جوینی» و «جامع‌التواریخ» جنبه پارسی‌نگاری پیدا می‌کند. این نوع تاریخ‌نگاری سنتی به زبان پارسی تا دوران قاجاریه و با نوشتن آثاری مانند «ناسخ‌التواریخ» و جزء اینها ادامه پیدا می‌کند و حتی در برهه‌ای مورخان جدید ما، چون ناظم‌الاسلام کرمانی، عباس اقبال و کسروی نیز به سبک پارسی تاریخ‌نگاری می‌کنند.

بنابراین با این روال، باید بگوییم رشته تاریخ‌نگاری که ما در صدر اسلام داشتیم، به دو بخش تاریخ‌نگاری با زبان عربی و زبان پارسی تقسیم می‌شود. تاریخ‌نگاری با زبان عربی در میان عرب‌ها همچنان با افراد شاخصی مانند ابن‌خلدون در غرب عالم اسلام ادامه پیدا می‌کند. تاریخ‌نگاری دوزبانه عالم اسلام بدون اطلاع دو حوزه از هم نوشته می‌شود. به‌طوری که اگر به تاریخ ابن‌خلدون مراجعه کنیم، به کتاب العبر (نه به مقدمه آن)، خواهیم دید تاریخ مربوط به شرق یعنی هند و ایران، دارای اطلاعات ضعیفی است. در حالی که درباره کشورهای عربی تا اندلس اطلاعات قوی‌ای در این کتاب آمده است، زیرا ابن‌خلدون از دامنه کشورهای عربی و اسلامی باخبر بود. درحالی‌که مطالب گنجانده‌شده از شرق در اثر ابن‌خلدون ترجمه عربی کتاب‌هایی است که در صدر اسلام درباره تاریخ عرب و عجم به صورت مشترک نوشته شده و به‌نوعی یک جدایی میان دو جامعه مسلمان عرب‌زبان و پارسی‌زبان رخ داده بود. این جدایی، تنها در حوزه تاریخ نبود، بلکه این جدایی و ناآگاهی حتی در علمای دینی ما هم دیده می‌شود. به عنوان مثال، شما در برخی علمای دینی می‌بینید از مکه و مدینه در شعب ابی‌طالب و محله هاشمی‌ها و... اطلاع کامل دارند، اما از اوضاع دنیای عرب بعد از حمله مغول، کمتر مطلع‌اند. حتی در دوران جدید تا آغاز جنبش‌های سیاسی منطقه، اطلاعاتشان از اردن، فلسطین و الجزایر و مصر و دیگر کشورهای عربی بسیار اندک و ناقص بوده است. از طرفی مورخان پارسی‌زبان اگرچه از دولت‌های تشکیل‌شده در داخل، مانند صفویه و سلسله‌های دیگر اطلاعات بسیار خوبی دارند، اما تاریخ‌نگاری آنها درباره ایوبیان و مملوک‌ها و سرزمین‌های اسلامی عربی و آفریقایی مطالب ضعیفی را ارائه داده‌اند. این جدایی تاریخ‌نگاری دو طرف، به‌نوعی حکایت از بی‌خبری می‌کند. شادروان آئینه‌وند در تاریخ‌نگاری خود به‌دنبال رفع این بی‌خبری‌ها بود و ما را متوجه این مهم کرد که در دنیای عرب خیلی خبرها بوده است. این رفع بی‌خبری در حالی صورت گرفت که باید بگویم ما مورخان بسیار خوبی داشتیم که آثار ارزشمندی تالیف کردند، اما با وجود این، دنیای عرب با تاریخ‌نگاری‌ای که از اروپا نشأت گرفته بود، زودتر از ما آشنا شده و

فردی بود که رابطه گسسته تاریخ‌نگاری پارسی و عربی را دوباره به‌هم پیوند داد. این تلاش وی باعث شد تا در تاریخ‌نگاری ما مقام برجسته‌ای کسب کند. اگرچه در میان مورخان برجسته ایرانی نیز کسانی مانند عباس زریاب‌خویی، عبدالحسین زرین‌کوب و ... کم‌وبیش با مورخان عرب آشنایی داشتند، اما در میان جامعه مورخان ایرانی آنچنان که باید، مرسوم نبوده، اما آئینه‌وند ما را با این تاریخ کم‌رنگ‌شده دوباره آشنا می‌کند

آثاری از تاریخ‌نگاری مدرن را ترجمه کرده بودند. این در حالی است که ما پس از آنها به ترجمه تاریخ‌نگاری سبک جدید روی آوردیم. آئینه‌وند فردی بود که رابطه گسسته تاریخ‌نگاری پارسی و عربی را دوباره به‌هم پیوند داد. این تلاش وی باعث شد تا در تاریخ‌نگاری ما مقام برجسته‌ای کسب کند. اگرچه در میان مورخان برجسته ایرانی نیز کسانی مانند عباس زریاب‌خویی، عبدالحسین زرین‌کوب و برخی دیگر بودند که کم‌وبیش با مورخان عرب آشنایی داشتند، اما در میان جامعه مورخان ایرانی آنچنان که باید، مرسوم نبوده، اما آئینه‌وند ما را با این تاریخ کم‌رنگ‌شده دوباره آشنا می‌کند. وی در پیدایش علم تاریخ در جهان اسلام شعبه‌ها و مشکلات آن و نظریات گوناگون تاریخ‌نگاران مسلمان (ایرانی و عرب) چون کافیجی، سخاوی، طبری، یعقوبی، مسعودی، سیوتی، بیهقی، ابن‌خلدون و دیگر مورخان بزرگ جهان اسلام مطالعه جامعی انجام داده است.

دکتر آئینه‌وند با ترجمه الشماریخ فی علم‌التاریخ تألیف جلال‌الدین سیوتی از مبدأ تاریخ‌نگاری در جهان اسلام و فواید علم تاریخ، به دانش‌پژوهان علم تاریخ کمک می‌کند و در ترجمه بخشی از کتاب‌التاریخ و المورخون اثر شاکر مصطفی تاریخ‌نگاری جدید دانشمندان عرب‌زبان را می‌نمایاند و نشان می‌دهد که چگونه از علم تاریخ مغرب‌زمین بهره برده‌اند و در ترجمه کتاب قائده‌المورخان و بخشی از کتاب مؤید النعم و مبید الغنم‌تاجدین سکی شرایط مورخ را در تاریخ‌نگاری مورد بحث قرار می‌دهد.

و آثاری مانند «الشماریخ فی علم تاریخ»، «الایام و لیالی فی‌الشهور» اثر ذکریا ابن‌زیاد را معرفی می‌کند که برای ایرانیان زیاد شناخته شده نبود.

کار دیگری که آئینه‌وند انجام داده است، به‌اصطلاح اروپایی‌ها، زیاد میکروهیستوری کار نکرده، بلکه بیشتر ماکروهیستوری کار کرده است. به عبارتی، وی در تاریخ‌نگاری خود، کل عالم اسلامی و ایران فرهنگی را مدنظر قرار داده است. کار دیگری که وی انجام داده، این است که در تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران پژوهش کرده است. به عبارتی، شیوه تاریخ‌نگاری آثاری را که نام بردیم، مورد تحقیق قرار داده است، مانند کتاب شاکر مصطفی که از آن یاد کردیم.

کار آئینه‌وند این بود که دوباره این بریدگی‌ها را ترمیم کرده و ما را به تاریخ‌نگاری دنیای عرب و جهان اسلام متصل کند و تاریخ جهان اسلام را دوباره به‌هم پیوند دهد؛ پیوندی که باعث آشنایی تاریخ‌نگاران دو طرف شود. آئینه‌وند به یک معنا تحصیل‌کرده تاریخ جهان اسلامی است و به حکم ایرانی‌بودن و پیوند با تشیع، به تاریخ ایران و سرگذشت زندگی شیعیان و امامان آنها علاقه‌مندی شدیدی دارد و خوشبختانه در داشتن ابزار استفاده از منابع اصلی که به زبان عربی است، استادانه و زبردستانه استفاده کرده و به همین دلیل در بخش سوم طرح نگارش تاریخ سیاسی اسلام به‌درستی از عصر امامت، امامت بعد از امام‌علی(ع)، امامت امامان اثنی‌عشری، تشیع بعد از غیبت و عصر بیداری مسلمانان را مورد توجه ویژه قرار داده است.

آئینه‌وند هنرمندانه زمان وقوع حوادث روزهای هفته، ماه‌ها و صفات هریک از آنها را به‌تحریر درآورده و در همین مسیر از منابع تاریخی سیره‌ها، مغازی، فتوح، قتل، حروب، حوادث، رجال، روات، ترجم و انساب پژوهش سودمندی انجام داده است.

متأسفانه این مورخ بسیار زود از دنیا رفت. بنده همیشه درباره مرحوم مطهری که تمام آثار وی را مطالعه کرده‌ام، معتقدم وی به پختگی و کمالی رسیده بود که اگر شهید نمی‌شد و پژوهش‌های علمی را ادامه می‌داد، از مطهری امروز بسیار فراتر می‌رفت و یک مطهری جامع برای عالم اسلام می‌شد. درباره آئینه‌وند همین‌طور بود، اگر وی زنده می‌ماند و سمت‌های اداری و جلسات و گردهمایی‌های وی کاهش می‌یافت و تنها به پژوهش‌های علمی در حوزه تاریخ اسلام و به تکمیل شناسایی بخش تاریخ قلمرو اسلامی می‌پرداخت، این شیوه پژوهش، وی را به یک تاریخ‌شناس و تاریخ‌نگار ممتاز عالم اسلام تبدیل می‌کرد. این سخن بنده نقض‌کننده مقام فعلی وی به عنوان یک تاریخ‌نگار دوره اسلام نیست، بلکه منظور من ارتقا از جایگاه فعلی وی است. متأسفانه درگذشت نابهنگام آئینه‌وند ضایعه بزرگی برای تاریخ و فرهنگ ایران بود.

در کتاب‌هایی که آئینه‌وند تلاش داشته بخش مغفول تاریخ‌نگاری اعراب و همچنین تاریخ‌نگاری پارسی را به دو طرف بشناساند و به هر دو زبان منتشر کند، آیا این مهم انجام شده است؟

بنده ترجمه آثار آئینه‌وند به عربی را ندیده‌ام، اما وی با توجه به حضور در برخی کشورهای عربی که در ابتدای سخنم اشاره کردم و همچنین به خاطر تسلط بر زبان عربی، به منابع آنها در کتابخانه‌ها و مجامع نشر کتاب مراجعه کرده و توانسته این منابع را بیابد و به ایران بیاورد و به ایرانی‌ها معرفی کند، اما اینکه منابع فارسی را تا چه اندازه به کشورهای عربی معرفی کرده، بنده از این امر اطلاع ندارم. با وجود این، در سفرهای متعدد علمی که وی به کشورهای عربی داشت، حتما برخی منابع را در تبادل با آنها معرفی کرده و از طرفی مطمئنا به وسیله وی مجامع تاریخی دنیای عرب با مورخان پارسی‌زبانی چون صادق نشات، دکتر محمد محمدی‌ملایری (که سالیان دراز در بیروت تدریس و تعلیم می‌کرد) اقبال، زریاب‌خویی و زرین‌کوب آشنا شده‌اند کمااینکه کتاب استاد و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ایران، دکتر غلام‌حسین صدیقی، با عنوان جنبش‌های دینی در سده‌های دوم و سوم هجری به زبان فرانسه در مجامع علمی و تاریخی کشورهای عربی، کاملا شناخته‌شده است.

دیدگاه قریه‌نویسی در تفکر تاریخی آئینه‌وند چگونه است؟

این دیدگاه در تاریخ‌نگاری ایران اسلامی هم به‌عنوان «بلدان‌نویسی» و هم به نام «مسالک‌الممالک» معروف است که «مسالک‌الممالک» به معنی راه‌های شهرها یا کشورها آمده است. همان‌طور که شما هم اشاره کردید، این قریه‌ها، بلدان و ممالک که برخی از آنها القابی نیز داشتند، در تاریخ‌نگاری دارای اهمیت بودند. برای مثال از شهر «ری» و «بلخ» به عنوان «ام‌البلاد» یاد کردند که این شهرها در حیطه سرزمینی که قرار داشتند، به عنوان نقطه کانونی تلقی می‌شدند. اگرچه در برخی زمان‌ها از این شهرها به عنوان «دارالحکومه» نام برده‌اند. از طرفی شهر تبریز در تمام کتاب‌های دوره قاجاریه به عنوان «دارالسلطنه» ثبت شده یا شهری مانند قزوین لقب مذهبی «باب‌الجنه» را بر خود داشته است.

ادامه در صفحه ۱۱